

داستان

ضمیمه هفتگی روزنامه همشهری

صاحب امتیاز: مؤسسه همشهری
مدیر مسئول: محسن مهدیان
سر دبیر: دانیال معمار

معاون ضمايم: پروانه بهرام نژاد
دبیر ویرانه‌نامه: علی الله سلیمی

واحد فنی:

مدیر فنی: حامد یزدانی، مدیر هنری: مهدی سلامی
صفحه آرایی: حمید یزدانی، سعید غفوری، امید روشنگر
ویرایش عکس: کامیاب نویدی
ویرایش متن: فرهاد غلام‌زایی، فاطمه ناصری آلاشتی

چاپ:

همشهری
پذیرش آگهی: ۸۴۳۲۱۰۰۰

صندوق پستی:

۱۹۳۹۵/۵۴۴۶
تلفن: ۲۳۰۲۳۶۶۳۰

همشهری

گروه ضمايم همشهری ناشر نشریات:

دوچرخه، بچه‌ها، خانواده، پایداری، اقتصاد،
تندرستی، خردنامه، داستان، دانستنیها،
سرزمین من، ماه، معماری، ۲۴، شهرنگار،
سرخ و محله

نشانی: تهران، خیابان ولیعصر ۳، نرسیده به پارک‌وی،
کوچه شهید قریشی، شماره ۱۴، روزنامه همشهری

روایت صحابه

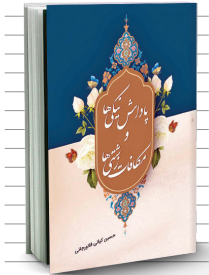
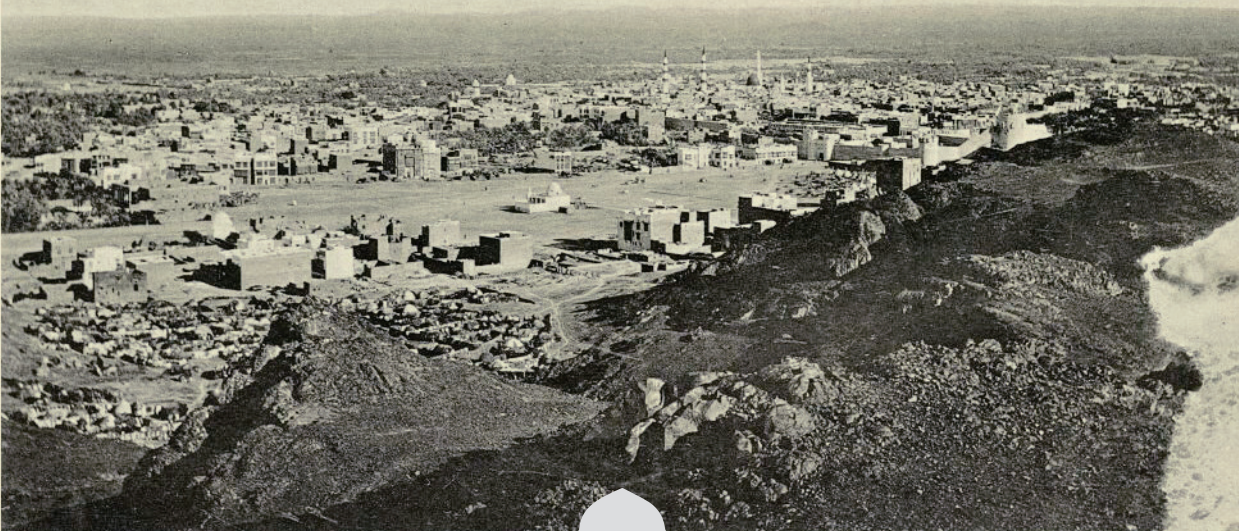
آن نهر، عمل اوست که همچنان جریان دارد

در حالی که مشغول تهیه مقدمات کفن و دفن بودند، رسول اکرم (ص) وارد شدند. ام‌علاء همان وقت رو کرد به جنازه عثمان و گفت: «رحمت خدا شامل حال تو باد ای عثمان! من اکنون شهادت می‌دهم که خداوند تو را به جوار رحمت خود برد.» تا این کلمه از دهان ام‌علاء خارج شد، رسول اکرم (ص) فرمودند: «تو از کجا فهمیدی که خداوند عثمان را در جوار رحمت خود برد؟!»
ام‌علاء گفت: «یا رسول الله! من همینطور گفتم و گرنه من چه می‌دانم.» پیامبر (ص) فرمودند: «عثمان رفت به دنیایی که در آنجا همه پرده‌ها از جلوی چشم برداشته می‌شود. البته من درباره او امید خیر و سعادت دارم؛ اما به تو بگویم، من که پیامبرم درباره خود یا یکی از شما اینچنین اظهار نظر قطعی نمی‌کنم!»
ام‌علاء از آن پس درباره احدی این چنین اظهار نظر نکرد.
درباره هر کس که می‌مرد، اگر از او می‌پرسیدند، می‌گفت: «فقط خداوند می‌داند او فعلاً در چه حالی است.»

پس از مدتی که از مرگ عثمان گذشت، ام‌علاء او را در خواب دید در حالی که نهری از آب جاری به او تعلق داشت. خواب خود را برای رسول اکرم (ص) نقل کرد.
رسول اکرم (ص) فرمودند: «آن نهر، عمل اوست که همچنان جریان دارد.»
منبع: کتاب «داستان راستان» جلد ۲، مرتضی مطهری

مسلمانان در مدینه دو گروه بودند، ساکنان اصلی و کسانی که به مناسبت هجرت رسول اکرم (ص) به مدینه، از خارج این شهر به مدینه آمده و آنجا ساکن شده بودند. آنها که از خارج شهر مدینه آمده بودند «مهاجرین» و ساکنان اصلی این شهر «انصار» خوانده می‌شدند. مهاجرین چون از وطن، خانه، مال، ثروت و احیاناً از زن و فرزند دست شسته و عاشقانی پاکبخته بودند، سر و سامان، زندگی و خانمانی از خود نداشتند. انصار برادران دینی خود را در خانه‌های خود پذیرایی می‌کردند. حساب مهمان و میزبان در کار نبود؛ حساب یگانگی و یکرنگی بود. آنها را شریک مال و زندگی خود محسوب می‌کردند و احیاناً آنها را بر خویشان مقدم می‌داشتند.
«عثمان بن مظعون» یکی از مهاجرین بود که از مکه آمده بود و در خانه یکی از انصار ساکن شده بود و زندگی می‌کرد. روزی عثمان در آن خانه مریض شد. افراد خانه، مخصوصاً «ام‌علاء انصاری» که از زنان باایمان بود و از ابتدا با رسول خدا (ص) بیعت کرده بود، صمیمانه از عثمان پرستاری می‌کردند.

بیماری عثمان روزبه‌روز شدیدتر شد و عاقبت به همان بیماری از دنیا رفت. افراد خانه کاملاً به قدرت ایمان و پایه عمل عثمان بن مظعون پی برده و دانسته بودند که او یک مسلمان واقعی بوده است. میزان علاقه و محبت رسول اکرم (ص) را هم نسبت به او به دست آورده بودند. برای هر فرد عادی کافی بود که به موجب این دو سند، شهادت بدهد که عثمان اهل بهشت است.



پاداش نیکي ها و مکافات زشتي ها

کتاب «پاداش نیکي ها و مکافات زشتي ها» به قلم حسین کیانی فلاورجانی با اتکا به روایات معتبر به جامانده از عالمان و عارفان دینی در ستایش نیکي ها و همچنین نكوهش اعمال ناصحیح تالیف و از سوی انتشارات توانمندان چاپ و منتشر شده است. در مقدمه این اثر آمده است: خیر خواهی، نیک اندیشی و فضیلت دوستی در نهاد انسان رسوخ یافته، با این حال افراد بسیار در پی زشتي ها، اعمال پلید و رفتارهای زیانبار رفته و خسارت‌های فراوان به خود و جامعه وارد کرده‌اند. این وضع در جوامع مختلف و در طول تاریخ همواره وجود داشته است. برای اصلاح چنین افرادی، دانشمندان اخلاق، جامعه‌شناسان و عالمان تعلیم و تربیت و واعظان بسیار کوشیده‌اند. جایگاه و تلاش‌های پیامبران به ویژه پیامبر اسلام حضرت محمدین عبدالله صلی الله علیه و آله نسبت به اعمال نیک و پیروی و اطاعت از امامان معصوم علیهم السلام و تذکر و هشدار نسبت به رفتارهای زیانبار در این زمینه مشهودتر و برجسته‌تر است. نام این مجموعه، پاداش نیکي ها و مکافات زشتي ها گذاشته شده به این امید که مولف توانسته باشد خدمتی کرده و اعمال شایسته و مطلوب را به نسل کنونی و نسل‌های آینده معرفی کند و آنها را نسبت به رفتارهای ناپسند هشدار دهد. کتاب حاضر در ۱۲ فصل با عناوین شیخ صدوق و کتاب ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، میانی و اصول اعتقادی، نبوت و امامت، مسئولیت‌های اجتماعی، عبادات، قرآن کریم، اخلاقیات، آسیب‌شناسی، گناه‌شناسی، بهداشت، اقتصاد، سالمندی و بهداشت، سلامتی و آراستگی تهیه و منتشر شده است.

اگرچه بد کردم با خود کردم

آن مرد صحابی به آن دو جوان خسته از راه طولانی سفر، گفت: «نان و حلوا میل دارید؟»
آن دو جوان گفتند: «بلی، گرسنه‌ایم و میل خوردن نان و حلوا در ما افزون است.»
مرد صحابی نان و حلوا پیش آنها بنهاد و رفت.
آن دو جوان در حال از نان و حلوا خوردن و مردند.
آن خبیر در مدینه افتاد، مرد صحابی را گرفتند و پیش سید المرسلین آوردند.
رسول خدا از او پرسید: «آن نان و حلوا را از کجا آوردی؟»
مرد صحابی گفت: «مرا فلان زن جهود آن نان و حلوا داده است.»
آن زن را طلبیدند؛ وقتی آمد آن دو جوان را دید و هر دو پسران او بودند که به سفر رفته بودند.
زن جهود به دست و پای رسول خدا افتاد و گفت: «صدق این گفتار برای من معلوم شد که من اگرچه بد کردم با خود کردم و آن به من بازگشت و حقیقت معنی آن آیه بر من روشن شد.»
منبع: کتاب «جوامع الحکایات» سیدالدین محمد عوفی

در عهد رسالت سید المرسلین، حضرت محمد (ص) چون آیه «إِنَّ أَحْسَنَكُمْ لَأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا» (اگر نیکي کنید به خودتان نیکي می‌کنید و اگر بدی کنید پس به خودتان بدی می‌کنید) - سوره اسراء، آیه ۷- نازل شد، یکی از یاران رسول خدا (ص) شیفته معنای این آیه شریف شد و مدام و شش و روز این آیه را با خود می‌خواند و از حالات آن مسرور می‌شد. یکی از زنان جهود را بر وی حسد آمد و آتش حسد در نهاد او افروخته گشت. آنگاه با خود گفت: «باش تا من این کار را بر خلق ظاهر کنم.»
پس قدری حلوا درست کرد و زهر در آن ریخت و به آن مرد داد تا آن را بخورد.
مرد بینوایی خبر از دسیسه و مکر آن زن جهود، آن حلوا را گرفت و به صحرا بیرون آمد.
دو جوان را دید که از سفر می‌آمدند و خستگی سفر در ظاهر و وجود آنها پدیدار گشته بود.

